

ریشه ها و علل ایران هراسی در اتحادیه اروپا
داود کیانی^۱ مهدی جاودانی مقدم^۲ محمد قلعه نویی^۳

تاریخ پذیرش: 1401/05/09

تاریخ دریافت: 1400/01/14

چکیده:

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اسلام هراسی ابعاد گسترده تری یافته و در قالب "ایران هراسی" نیز درک می شود. پیش از به کارگیری گسترده پدیده «اسلام هراسی»، بحث های شرق شناسی، به طور کلی، نوعی از اسلام هراسی را به گونه ای دیگر، مطرح می کردند. علاوه بر آن، گرایش های بیگانه ترسی و نژادپرستی در دنیای معاصر به ویژه در اروپا حضور گسترده ای داشته اند.

در این مقاله سعی شده است با طرح این سؤال اصلی که ریشه ها و علل ایران هراسی در اتحادیه اروپا کدامند؟ این فرضیه با شیوه توصیفی - تحلیلی ثابت شود که علاوه بر بیگانه هراسی با قدمت طولانی در فرهنگ غربی و ارتباط تنگاتنگی که با مسئله اسلام هراسی دارد و همچنان مقدمه و پیش شرط موفقیت در ترویج ایران هراسی به شمار می رود، یکی دیگر از منابع اصلی تشدید و گسترش ایران هراسی در اروپا، وجود گروه های ذی نفوذ و لابی اسرائیلی هستند که همواره تلاش نموده اند افکار عمومی و ذهن نخبگان، سیاستمداران و تصمیم گیرندگان غربی را نسبت به ایران تخریب و چهره این کشور را مشوش نشان دهند. به عبارتی می توان تاکید کرد که "ایران هراسی"، اساساً راهبردی است که با هدف جلوگیری از بسط انقلاب اسلامی در جهان اسلام و در بین ملل دیگر طراحی شده است. بدین معنا که در نتیجه هراس از ایران، جامعه جهانی اعم از اروپا و به ویژه مسلمانان نه تنها از انقلاب اسلامی ایران، بلکه از هر انقلابی با نام و عنوان اسلام، هراسان شوند.

واژگان اصلی: ایران هراسی، قدرت نرم، اسلام هراسی، اتحادیه اروپا، دیپلماسی فرهنگی

1. dv.kiani@gmail.com

1. دانشیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد قم، ایران. (نویسنده مسئول)

2. javdani2020@gmail.com

2. استادیار روابط بین الملل، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

3. m.ghalenoie@gmail.com

3. دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد واحد قم، ایران.

مقدمه

در دهه‌های القای هراس از ایران یا همان استراتژی «ایران‌هراسی» از سال‌های ابتدایی وقوع انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک پروژه به اشکال مختلف مورد توجه قرار گرفت و ابزارهای رسانه‌ای و حتی آکادمیک را به استخدام خود درآورد. اسلاموفوبیا¹ - اسلام‌هراسی، ترس از اسلام - مفهومی است که به ترس و پیش‌داوری و تبعیض غیر عقلانی در برابر اسلام و مسلمانان اشاره دارد.

گرچه سابقه این اصطلاح به دهه 1980 باز می‌گردد، اما پس از حادثه 11 سپتامبر 2001 استفاده بیشتری از این اصطلاح شد. موسسه "رانیمد تراست"² در انگلیس، که به امر تبعیض و نفرت در این کشور می‌پردازد، در 1997 اسلام‌هراسی را ترس و نفرت از اسلام و بنابراین، ترس و نفرت از همه مسلمانان تعریف کرد و ابراز داشت که این اصطلاح بر تبعیض و طرد مسلمانان از زندگی اقتصادی، اجتماعی و عمومی کشور نیز دلالت دارد. همچنین اسلام‌هراسی در بردارنده این برداشت است که اسلام فاقد ارزش مشترک با دیگر فرهنگ‌هاست، در مقایسه با غرب در موقعیتی فرودست قرار دارد و بیش از آنکه دین باشد، یک ایدئولوژی سیاسی است.³

پیش از به کارگیری گسترده پدیده «اسلام‌هراسی»، بحث‌های شرق‌شناسی، به طور کلی، نوعی از اسلام‌هراسی را به گونه‌ای دیگر، مطرح می‌کردند. علاوه بر آن، گرایش‌های بیگانه‌ترسی و نژادپرستی در دنیای معاصر به ویژه در اروپا حضور گسترده‌ای داشته‌اند.

توسعه نگاه شرق‌شناسانه و اسلام‌هراسی

پیشینه اصطلاح "شرق‌شناسی" به سال 1779 میلادی برمی‌گردد. در این سال برای اولین بار این اصطلاح در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت. این اصطلاح شامل همه شاخه‌های دانشی می‌شود که به پژوهش درباره زبان، تاریخ، دین، علوم، آداب و رسوم و فنون همه ملت‌های شرقی می‌پردازد. در اندیشه اروپایی، جهان شرق شامل همه ملت‌هایی می‌شود که در شرق قاره اروپا قرار دارند.⁴

1- Islamophobia

2- Runnymede Trust, 1996

3- تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان، 1388: 13

4- دسوقی، 1376 و خرماشاهی، 1372

البته باید این نکته را یادآور شد که آغاز کاربرد اصطلاح شرق شناسی تنها محدود به اواخر قرن هجدهم نمی شود بلکه این اصطلاح به دلیل سابقه دیرینه اش باعث شد بعدها رواج بیشتری یابد. "ادوارد سعید" شرق شناسی را در واقع نوعی سبک غربی در رابطه با ایجاد سلطه، تجدید ساختار، داشتن اقتدار بر شرق معرفی می کند. وی معتقد است که بدون بررسی شرق شناسی به عنوان رشته ای از وعظ و خطابه، انسان نمی تواند دیسپلین کاملاً نظم یافته فرهنگ اروپایی به منظور اداره شرق را درک کند. به عبارت دیگر، شرق شناسی زیاد از آنچه "دنيس هي" به عنوان عقیده اروپا خوانده است، دور نیست؛ نوعی تصور جمعی که به ما اروپایی ها در مقابل همه آن ها "غیر اروپایی ها" هویت می بخشد.

جنبه های اساسی تئوری شرق شناسی را می توان نه به صورت دسترسی بی واسطه و ناگهانی درباره شرق، بلکه به صورت یک سلسله ساختارهای موروثی از گذشته که به نوعی مدرن شده و جنبه دنیوی پیدا کرده است، درک کرد.^۱ ضیالالدین سردار نیز مدعی است که منشا و قسمت اعظم تاریخ شرق شناسی را می توان در مواجهه عالم مسیحیت و نزدیک ترین همسایه اش یعنی اسلام ردیابی کرد. وی تأکید میکند که مرکز اصلی توجه غرب، اسلام بود و غرب، نخستین بار در مواجهه اش با اسلام بود که تصویر خود از شرق را به مثابه محلی فهم ناشدنی، عجیب و غریب و شهوانی به وجود آورد. سعید تأکید می کند که استفاده از اصطلاحاتی چون انسان شرقی، بی منطق، محروم و در مقابل، فرد اروپایی انسانی منطقی، با فضیلت و پخته در مطالعات شرق شناسانه هویداست.^۲ در حقیقت، سعید درباره ی نگرش آمریکا به اعراب چنین سخن می گوید که این نگرش، غرض آلود و پر از کینه و عداوت است و یادآور تئوری "ما" و "آن ها" هست.

اما آنچه امروز در شرق شناسی جدید خودنمایی می کند، "دیگری" جدیدی است که در مقابل گفتمان غالب غرب قرار گرفته است. این دیگری و یا "آن ها" به عبارتی اسلام و مسلمانان هستند. از این رو بیشترین تلاش های بازنمایی شرق شناسانه در پروژه "اسلام هراسی" ادامه یافته است. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اسلام هراسی ابعاد گسترده تری یافته و در قالب "ایران هراسی" نیز درک می شود. به عبارتی می توان تأکید کرد که "ایران هراسی"، اساساً راهبردی است که با هدف جلوگیری از بسط انقلاب اسلامی در جهان اسلام طراحی شده است. بدین معنا که در نتیجه هراس از ایران، مسلمانان نه تنها از انقلاب اسلامی ایران، بلکه از هر انقلابی با نام و عنوان اسلام هراسان شوند.

اروپا محوری یا نژادپرستی

داگلاس کلنر در مقاله خود با عنوان «فرهنگ مردمی و ساخت هویت‌های پست‌مدرن» - که در سال 1992 م. در کتاب «مدرنیته و هویت» به ویراستاری "لش و فریدمن" انتشار یافت - ابراز می‌دارد که هویت در اجتماعات ماقبل مدرن اجتماعی بود، اما تردید یا تعارض آن را فرا نگرفته بود. هویت شخصی از ثبات برخوردار بود؛ زیرا اسطوره‌های دیرین و نظامی از نقش‌های از قبل تعریف شده آن را تعریف و حمایت می‌کرد. انسان بخشی از یک نظام خوشایندی کهنسال بود. اندیشه و رفتار او در یک جهان‌بینی محدود گرفتار آمده و جهت‌گیری زندگی آینده وی کم و بیش تعیین یافته بود. بنابراین، نیازی به پرسش جایگاه خود در جهان نداشت. هویت اصلاً موضوعیت نداشت.

مدرنیته با این باور سر و کار دارد که رد قیدوبندهای سنت باعث پیشرفت به سمت رهایی انسان می‌شود. اما ترویج حال و آینده و نفی گذشته، مردم را وامی‌دارد که به پرسش درباره ماهیت هویت خویش پردازند. هویت‌ها در این دوره به گونه‌ای خطی ارزش‌گذاری شدند. در این ارزش‌گذاری هویت‌های شهری، بورژوا، اروپایی (انگلو ساکسون، یا وابسته به دیگر کشورهای اروپایی)، سفیدپوست، مسیحی (در برخی موارد کاتولیک و گاه پروتستان)، و مانند این‌ها ارزشمند و هویت‌های دیگر فرودست قلمداد شدند. به همین ترتیب توسعه نیز جهتی خطی به خود گرفت. بر طبق این دیدگاه تنها یک راه برای توسعه وجود دارد: غربی شدن و پیمودن تجربه‌ای که غرب در آن گام نهاد. این نگاه در شکل افراطی خود به نژادپرستی انجامید و فرهنگی را بنیان نهاد که حاصل آن نفی و طرد سایر فرهنگ‌ها بود.

احزاب راست‌گرای غرب در حال حاضر براساس این دیدگاه عمل می‌کنند و چنین نگرشی را تبلیغ و ترویج می‌کنند؛ از جمله این احزاب، حزب «لیگ شمالی ایتالیا» به رهبری سیلیویور لوسکونی است که در این کشور همواره با سیاست‌های مربوط به مهاجرت مخالف کرده و خواستار سخت‌گیری بیشتری در این سیاست‌ها شده است. این حزب مخالف شدید ساخت مسجد در ایتالیاست و اعضای این حزب پس از حوادث 11 سپتامبر همواره وجود مسلمانان در ایتالیا را با دغدغه‌های امنیتی پیوند داده‌اند.

در آلمان نیز حزب «دموکرات - مسیحی» چنین نگرشی را تبلیغ می‌کند. حزب مخالف دموکرات - مسیحی مفهوم فرهنگ اکثریت آلمانی را به عنوان «فرهنگ راهبر» معرفی می‌کند، فرهنگی که مهاجران باید خود را با آن منطبق سازند. آنگلا مرکل رهبر حزب در یک سخنرانی جنجالی در کنفرانس سالانه این حزب در اوایل نوامبر سال 2004 م. ضمن توصیف فرهنگ آلمانی به عنوان فرهنگی «که در آن ما تعطیلات مسیحی، و نه تعطیلات مسلمانان، را جشن می‌گیریم»، خواستار کمک برای دستیابی به این هدف شد. سخنان حزب

دموکرات - مسیحی، که به نظر می‌رسید نشان‌دهنده آن باشد که همانندسازی مردمان دارای خاستگاه خارجی ضرورت دارد، به دلیل تهییج احساسات و ایجاد ترس و ناامیدی در میان مسلمانان، مورد انتقاد دیگر احزاب سیاسی و سازمان‌های غیردولتی قرار گرفت. این گرایش‌ها در میان مردمان اروپایی نیز بسیار دیده می‌شود و باعث می‌گردد که نگاهی تحقیرآمیز در قبال غیر اروپاییان از جمله مسلمانان داشته باشند.

ترکیه و عضویت او در اتحادیه اروپایی، یکی از موضوعات جالب برای تحلیل دیدگاه اروپا نسبت به یک کشور مسلمان است. در عین حال که ترکیه، همه پیش شرط‌های اروپا برای عضویت را برآورده ساخته و حتی در مورد قبرس شمالی نیز انعطاف قابل توجهی نشان داد، اما در عمل اتحادیه اروپا همچون یک باشگاه مسیحی از ورود ترکیه تاکنون جلوگیری نموده است.

"جمعیت مسلمان اروپا نسبتاً کوچک است، چیزی حدود ۵ درصد کل جمعیت اروپا. هرچند برخی کشورها مثل فرانسه و سوئد مسلمانان درصد بیشتری از جمعیت را تشکیل می‌دهند و پیش بینی می‌شود در دهه‌های آینده شاهد رشد این جمعیت باشیم حتی طبق پیش بینی‌های مرکز پژوهش "پیو" (Pew) این افزایش می‌تواند تا دو برابر باشد. تغییرات جمعیتی منجر به تحولات اجتماعی و سیاسی در بسیاری از کشورهای اروپایی شده است، به ویژه پس از ورود اخیر میلیون‌ها پناهنده که بسیاری از آنها مسلمان هستند. به عنوان مثال در انتخابات اخیر فرانسه و آلمان مساله مهاجرت و به ویژه مهاجرت مسلمانان از موضوعات مهم بود. بااستناد به نتایج تحقیق "پیو" که جدیدترین پیش بینی در این حوزه است پنج واقعت در مورد تعداد و ترکیب جمعیت مسلمان در اروپا ارائه می‌شود که عبارتند از:

۱- فرانسه و آلمان بزرگ ترین جمعیت مسلمان اروپا (شامل ۲۸ عضو اتحادیه اروپا به همراه نروژ و سوئیس) را دارند. در نیمه سال ۲۰۱۶ تعداد جمعیت مسلمان فرانسه ۵.۷ میلیون نفر بود یعنی ۸.۸ درصد جمعیت فرانسه. آلمان هم ۵ میلیون مسلمان داشت که ۶.۱ درصد کل جمعیت آلمان است. کشوری که بیشترین سهم جمعیت مسلمان را دارد قبرس است. جمعیت ۳۰۰ هزار نفری مسلمانان قبرس یک چهارم جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد که اغلب ترک‌های قبرس هستند که ریشه عمیق در این کشور دارند و از تازه مهاجران نیستند.

۲- سهم جمعیت مسلمان اروپا به طور مستمر در حال افزایش بوده است و در دهه‌های آینده هم این رشد ادامه خواهد داشت. از نیمه سال ۲۰۱۰ تا نیمه ۲۰۱۶ سهم مسلمانان اروپا یک درصد افزایش یافته و از ۳.۸ درصد (۱۹.۵ میلیون نفر) به ۴.۹ درصد (۲۵.۸ میلیون نفر) رسیده است. تا سال ۲۰۵۰ سهم جمعیت مسلمان در اروپا به دو برابر افزایش خواهد یافت و حدود ۱۱.۲ درصد و حتی بیشتر از کل جمعیت

اروپا را تشکیل خواهند داد. بستگی دارد چه تعداد مهاجر اجازه ورود به اروپا پیدا کنند. حتی با فرض بعید که مهاجرت در آینده کلاً متوقف شود با توجه به این که جمعیت مسلمان اروپا جوان هستند و نرخ باروری بالایی دارند جمعیت مسلمان اروپا به ۷.۴ درصد افزایش خواهد یافت.

۳- مسلمانان جمعیت جوان تری هستند و نسبت به سایر اروپاییان فرزندان بیشتری دارند. در سال ۲۰۱۶ سن میانگین مسلمانان اروپا ۳۰.۴ سال بود یعنی ۱۳ سال جوان تر از میانگین سن دیگر اروپاییان که ۴۳.۸ سال سن دارند. به عبارت دیگر ۵۰ درصد مسلمانان اروپا زیر سن ۳۰ سال هستند و این عدد در مورد غیرمسلمانان اروپا تنها ۳۲ درصد است. به علاوه زنان مسلمان در اروپا به طور میانگین ۲.۶ فرزند دارند. یک کودک بیشتر از میانگین زنان غیرمسلمان اروپایی که به طور متوسط ۱.۶ کودک دارند.

۴- بین سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۶ مهاجرت بزرگترین عامل رشد جمعیت مسلمان اروپا بوده است. تخمین زده می شود ۲.۵ میلیون مسلمان به دلایلی چون آوارگی/کاریاتحصول وارد اروپا شده باشند. در حدود ۱.۳ میلیون نفر مسلمان هم درخواست پناهندگی داده اند که جواز حضور در اروپا را دریافت کرده اند. در این مدت ۲۵۰ هزار نفر از مسلمانان هم اروپا را ترک کرده اند. رشد طبیعی عامل ثانویه بوده است. در میان مسلمانان اروپا ۲.۹ میلیون تولد بیشتر از فوت ثبت شده است. تغییر مذهب عامل کوچکی برای افزایش این جمعیت بوده است. تعداد جمعیتی که از اسلام خارج شده اند ۱۶۰ هزار نفر بیشتر از کسانی است که دین اسلام را پذیرفته اند و مسلمان شده اند.

۵- دیدگاه مسلمانان اروپا به شکل قابل توجهی در کشورهای اروپایی متفاوت است. نظرسنجی "پیو" از ۱۰ کشور اروپایی نشان می دهد که در شرق و جنوب اروپا دیدگاه منفی نسبت به مسلمانان بیشتر است. این در حالی است که اکثریت پاسخ دهندگان در انگلستان، آلمان، فرانسه، سوئد، هلند به مسلمانان امتیاز مطلوبی دادند. رویکردها نسبت به مسلمانان آمیخته با ایدئولوژی است. ۴۷ درصد آلمانی هایی که موضع سیاسی راستگرا دارند امتیاز کمتری به مسلمانان داده اند در حالی که تنها ۱۷ درصد آلمانی های چپگرا چنین کرده اند. شکاف بین چپ و راست در ایتالیا و یونان حدود ۳۰ درصد بوده است.

مفهوم ایران هراسی (Iranophobia)

« پروژه ایران هراسی » همان سناریویی است که از طریق ایجاد خوف و هراس نظام بین الملل از ایران و

همچنین حساس شدن نسبت به اقتدار و توانمندی های جمهوری اسلامی ایران دنبال می شود. بنابراین، ایران‌هراسی برنامه ای راهبردی به منظور برساخت تهدیدی بزرگ از ایران برای منطقه و فراتر از آن تهدیدی بزرگ برای صلح و امنیت جهانی است که با ایجاد هراس در تلاش است با تغییر رفتار بازیگران نظام بین الملل در برابر ایران، این کشور را تضعیف، تخریب و به حاشیه راند. این پدیده بیان کننده احساس مخالفت یادشمنی با سیاست ها، فرهنگ، جامعه، اقتصاد یا نقش بین المللی ایران است. به عبارت دیگر ایران‌هراسی به سیاست هایی اطلاق می گردد که بر مبنای "تئوری توطئه" برای رسیدن به منافع خاص علیه این کشور با معرفی کردن ایران به عنوان تهدیدی برای کشوری خاص، منطقه جغرافیایی خلیج فارس، خاورمیانه، اروپا و یا در شکل بزرگتر برای امنیت یا صلح بین المللی مطرح میگردد.

همچنین ایران‌هراسی اشاره به بی اعتمادی، نفرت، انزجار، حسادت، تبعیض، تعصب، نژادپرستی، کلیشه، ترس یا بیزاری نسبت به ایرانیان به عنوان یک گروه نژادی، قومی، زبانی، مذهبی پذیرفته شده در سراسر جهان دارد. گستره ایران‌هراسی میتواند از نفرت فردی تا تعقیب و آزار نهادینه شده متغیر باشد. همچنین گاه ایران‌هراسی با احساسات ضدایرانی همپوشانی دارد. یکی از منابع اصلی تشدید و گسترش ایران‌هراسی در اروپا، وجود گروه های ذی نفوذ و لابی اسرائیلی هستند که همواره تلاش نموده اند افکار عمومی و ذهن نخبگان، سیاستمداران و تصمیم گیرندگان غربی رانست به ایران تخریب و چهره این این کشور را مشوش نشان دهند.

هاگای رام (Haggai Ram) عضو هیئت علمی دانشگاه بن گوریون در کتاب "ایران‌هراسی: منطق یک عقده روحی اسرائیلی" (Iranophobia: The Logic of an Israeli Obsession) که در سال 2009 منتشر شده در بخش اول کتاب خود با عنوان سرآغاز دگرگونی بنیادین ایران، سه دلیل برای دشمنی جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل به شرح ذیل ارایه میکند:

1- دیکتاتوری مشرق زمینی مذهبی و واپسگرای اسلامی در تضاد با دموکراسی غربی و متحد یهودی سکولار است.

2- رقابت راهبردی بر سر قدرت و برتری جویی در خاورمیانه

3- نگرانی راهبردی اسرائیل از خواست ایران برای نابودی آن

در واقع سیاست غرب در دو دهه گذشته، اعلام ایران به عنوان یکی از محورهای شرارت بوده و مشخص ساخته که آمریکا در صدد امنیتی کردن فضای ایران و تلاش برای معرفی ایران به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی است و این رویکرد محصول یک سیاست مشترک میان آمریکا و اسرائیل بوده و اخیرا

عربستان سعودی و امارات عربی متحده نیز به آن اضافه شده اند. مهمترین سرفصل های ایران هراسی و جنگ روانی غربی ها علیه ایران را می توان در 9 محور زیر خلاصه کرد:

-القای دسترسی ایران به سلاح های هسته ای؛

-حمایت ایران از تروریسم؛

-نقض حقوق بشر در ایران؛

-القای تهاجمی بودن فناوری های دفاعی ایران؛

-دخالت جمهوری اسلامی در امور کشورها؛

-حاکم بودن اسلام سیاسی در ایران؛

-القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه ای؛

-هر انگاره ای که موجبات هول و هراس در مخاطب علیه ایران بوجود آورد؛

-معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان

دلایل هراس از ایران، به ویژه در سطح منطقه ای را می توان به دو دسته ساختاری و غیرساختاری تقسیم کرد. قدرت، قربت جغرافیایی و قابلیت های تهاجمی را می توان به عنوان دلایل ساختاری ایران هراسی و نیت تهاجمی، ترویج ایران هراسی و پذیرش این گفتمان از سوی کشورهای منطقه را به عنوان دلایل غیرساختاری هراس دیگران از ایران مطرح کرد. ایران در مجاورت منابع انرژی جهان و مسیر انتقال آن به ویژه خلیج فارس و تنگه استراتژیک هرمز، در قلب منطقه حساس خاورمیانه و در منطقه ای قرار دارد که قدرت های بزرگ به ویژه اتحادیه اروپا نسبت به تحولات آن حساسیت استراتژیک دارند و وجود اسرائیل بر این حساسیت افزوده است.

دستیابی دولت ها به توانایی های نظامی خاص یا قابلیت های سیاسی ویژه (مانند ایدئولوژی گسترش یابنده) آنها را تهدیدزاتر کرده و خطرهای واقعی یا تصویری را متوجه انسجام سرزمینی یا ثبات سیاسی سایر کشورها می سازد. ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی از یک ایدئولوژی گسترش یابنده برخوردار بوده است و در سالیان اخیر با توجه به توان موشکی و به ویژه هسته ای آن، قدرت تهاجمی این کشور، آشکارا افزایش یافته است. شدت حساسیت ها به توانایی موشکی و هسته ای ایران از یکسو و حضور و نفوذ آن در کشورهای پیرامونی از سوی دیگر به خوبی نقش این مؤلفه در ایجاد ایران هراسی را نشان می دهد. نیت تهاجمی نیز از دیگر علل ایران هراسی در منطقه قبل و بعد از انقلاب اسلامی است. البته بخش مهمی از هراس کشورهای منطقه، به ویژه در حوزه خلیج فارس از نیت تهاجمی ایران در چهار دهه اخیر به دلیل

فرهنگ تبلیغی و تهاجمی برخی از قدرت های بزرگ است.

با بررسی علل ساختاری و غیرساختاری ایران هراسی، اکنون می توان به این پرسش پرداخت که غرب و به ویژه اتحادیه اروپا از چه روی ایران هراسی را در منطقه ترویج می کنند؟ آنان چه منافع و اهدافی را از تقویت گفتمان ایران هراسی پیگیری می کنند؟ در پاسخ به این پرسش ها باید به قابلیت ایران برای تبدیل شدن به هژمون منطقه ای (Regional Hegemony) توجهی ویژه داشت، قابلیتی که با توسل به ابزارهای مختلف تلاش می شود از بالفعل شدن آن ممانعت شود، زیرا دولت هایی که به هژمونی منطقه ای دست می یابند، درصدد جلوگیری از تسلط سایر دولت ها بر دیگر مناطق جغرافیایی هستند.

شناخت دلایل «انقلاب و ایران» هراسی

با توجه به شرایط نوینی که در عرصه های سیاسی و فناوری اطلاعات ایجاد شده و همچنین قدرت منطقه ای و توان بازی سازی سیاسی که ایران در معادلات بین المللی کسب کرده، همانگونه که در قبل اشاره شد اسلام هراسی در فاز جدید به ایران ترسی و انقلاب هراسی تبدیل شده است. عوامل مختلفی در تشدید راهبرد ایران ترسی و انقلاب هراسی جدید غرب، دخالت دارند:

1- بیداری اسلامی حاصل از انقلاب؛

یکی از مهم ترین دلایل گسترش اسلام هراسی و همزمان شدن آن با پروژه ایران هراسی نفس انقلاب اسلامی است. با پیروزی انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و خودباوری اسلامی به عنوان دستاوردهای آن به سرعت فراگیر شدند. غرب به ویژه اروپا برای مهار بیداری اسلامی به سمت ترویج تصاویر هولناک و هراسناک از اسلام روی آورد.

در حقیقت موج اول ایران هراسی و اسلام هراسی پس از انقلاب و به خصوص با فتوای تاریخی حضرت امام(ره) مبنی بر ارتداد سلمان رشدی، کلید خورد. دستگاه های تبلیغات غرب با راه انداختن تبلیغات گسترده علیه ایران به عنوان نقطه کانونی بیداری اسلامی، سعی در ارائه تصویری هولناک از ایران برای همسایه ها و همچنین افکار عمومی جهان داشته و دارند.

موج دوم پروژه اسلام هراسی و ایران ستیزی به واقعه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر می گردد. بعد از فروپاشی شوروی در سال 1991 و افول کمونیسم، غرب، اسلام را به عنوان قدرتمندترین مکتب و مرام در مقابل خود پنداشت و تلاش کرد با ایراد تهمت ها و تبلیغات کذب این دین زنده و پر انرژی را از صحنه براند.

موج سوم این پروژه به حادثه یازده سپتامبر بر می گردد. انتساب این واقعه به اسلام گرایان این احساس را در دولت های غربی به وجود آورد که با آزادی عمل بیشتری می توانند حملات تبلیغاتی و نظامی را علیه

مسلمانان تدارک ببینند. یکی از غربی‌ها در آن زمان کتابی نوشت و در آن کتاب آورد که خداوند به آمریکا مأموریت داده است تا اسلام را شکست دهد.

موج چهارم با شکست طرح خاورمیانه جدید به وقوع پیوست. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آمریکا به دنبال راهبرد یک جانبه گرایی در تلاش بود تا نظم جدید در جهان ایجاد نماید. کانون این نظم هم خاورمیانه بود، اما شکست آمریکا در عراق و افغانستان، شکست رژیم صهیونیستی در جنگ 33 روزه با لبنان و همچنین جنگ 22 روزه با غزه، شکست طرح خاورمیانه بزرگ و همچنین بر چیده شدن خلافت کذایی گروه تروریستی داعش باعث گردید تا غرب با تغییر روش خود در برخورد با جهان اسلام از طریق جنگ نرم و انتخاب اسلام هراسی و ایران هراسی به عنوان دو روی یک سکه، راهبرد اسلام ستیزی را در دستور کار قرار دهد.

2- رویکرد مردم غرب به اسلام

گسترش جمعیت مسلمانان و رویکرد مردم غرب به اسلام از یک سو و منفی شدن رشد جمعیت در کشورهای اروپایی به گونه ای که با انتشار برخی آمارها پیش بینی می شود که تا چند دهه آینده اروپا قاره مسلمانان خواهد شد، غرب را نگران و سردمداران آن را به فکر مقابله با مسببان این امر انداخته است. اکنون در نگاه غرب، ایران به عنوان خاستگاه تشیع و بیداری اسلامی در کانون پروژه اسلام هراسی قرار دارد. از این رو، پروژه ایران و اسلام هراسی به مهم ترین راهبرد صهیونیسم بین الملل تبدیل گردیده است؛ راهبردی که با هدف ایجاد هراس و تغییر رفتار بازیگران نظام بین الملل به دنبال تضعیف، تخریب توسعه و به حاشیه راندن جمهوری اسلامی صورت می پذیرد. اگرچه امروزه تمام اقدامات خصمانه غرب نتیجه معکوسی به همراه داشته و اسلام هراسی در غرب به اسلام گرایی منتهی شده است.

3- جا ماندن غرب از هماوردی با جمهوری اسلامی

بررسی همه جانبه تحركات غرب در خصوص هراس انگیزی از جمهوری اسلامی نشان می دهد که غرب نه تنها از هماوردی با ایران در عرصه های راهبردی، علمی، نظامی و مدیریت تحولات منطقه ای و بین المللی درمانده، بلکه به لحاظ مایه های درونی و گفتمانی هم به پایان تاریخ لیبرال-دموکراسی رسیده است.

4- خلأ معنویت در غرب

تزلزل بنیان های مذهبی و خانوادگی و سبقت از یکدیگر در زندگی مادی و بی روح غربی، نسل حاضر در غرب را با معضل بی هویتی و خلأ معنویت مواجه کرده است. در مقابل توجه جهانی به برنامه های هدایتی اسلام به عنوان کامل ترین دین و چالش انگیزی ظرفیت عظیم هدایت و مدیریت جوامع بشری

توسط اسلام در برابر مدیریت به اصطلاح جهانی نظام لیبرال دموکراسی غرب، گریزی برای غرب و آمریکا جز مبارزه و مقابله با اسلام نگذاشته است. در این خصوص هنری کیسینجر از استراتژیست‌های کهنه کار آمریکا معتقد است: «امروز خلأ ایدئولوژیک جهان را تنها اسلام و انقلاب اسلامی می‌تواند پر کند نه لیبرالیسم، نه سوسیالیسم و نه ناسیونالیسم».

ایران‌هراسی به عنوان یک سیاست طی سالیان متمادی برای اهداف مختلف بکار گرفته شده است. بیشترین استفاده از این سیاست به منظور فروش تسلیحات نظامی به کشورهای خاص (بطور خاص کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس) صورت پذیرفته است بیشترین موارد ایران‌هراسی به منظور بد معرفی کردن این کشور با عناوینی مانند کشور بی‌فرهنگ، محور شرارت، بزرگ‌ترین حامی تروریست در جهان، کشوری که نفرت را در دنیا اشاعه می‌دهد، ایران بزرگترین تهدید برای همسایگانش، ایران تهدیدی برای صلح جهانی، اتهام به ایران برای طراحی توطئه به منظور نسل‌کشی یهودیان در آینده، و موارد مشابه دیگر پیگیری شده است. برخی از اهداف غرب از پروژه ایران‌هراسی به شرح گرد آمده اما محدود به این موارد نمی‌باشد:

الف: فروش سلاح به همسایگان این کشور: در پی سیاست ایران‌هراسی، فروش سلاح توسط ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای اروپایی به کشورهای متحد آن کشورها در منطقه اطراف ایران افزایش داشته است.

ب: اعزام نیروهای نظامی به منطقه برای تسلط کامل بر منابع انرژی در کشورهای همسایه ایران، جایی که بیش از ۴۰٪ ذخایر انرژی فسیلی دنیا از جمله نفت و گاز را در خود جای داده است.

ج: تحریک و ترغیب یا اجبار به تغییر بافت جمعیتی، رسم الخط، زبان و رسوم مذهبی مناطقی که قبلاً جزء خاک ایران بوده‌اند مانند سیاست ایرانی‌زدایی بحرین توسط امپراطوری بریتانیا، تغییر رسم الخط و زبان و مراسمات مذهبی در کشورهای جدا شده از ایران و تحت سلطه اتحاد جماهیر شوروی.

د: انحراف افکار عمومی اعراب از جنگ اعراب و اسرائیل و تشکیل یک جبهه جدید و شکل دادن به مفهوم جنگ اعراب و ایران.

ه: متوقف کردن ایران برای تبدیل شدن به یک مدل موفق برای انقلاب کشورهای اسلامی همپیمان کشورهای غربی

و: توجیه افکار عمومی کشورهای دنیا برای انجام اعمال غیرقانونی و خارج از قوانین جهانی مانند تحریم‌های یک جانبه، ترور دانشمندان ایرانی، حملات الکترونیکی و اینترنتی، نقض هوایی کشور و نهایتاً حمله و اشغال کشور.

در سال‌های اخیر، ایران‌هراسی موضوع محدودی بیشتری از تبلیغات رسانه‌ای شامل سینما بوده، که محققاً قادر به اعمال قوی‌تر در دستکاری نظریات مخاطبان می‌باشد. میزان قابل ملاحظه‌ای تبلیغات سیاسی یا پروپاگاندا علیه ایران وجود دارد که هدف بیشتر آنها نشان دادن وجهه‌ای شیطانی از ایرانیان هستند، برخی از این تلاشها در محیط اینترنت توسط توزیع گسترده رایانامه، شبکه‌های اجتماعی و تارنماها صورت می‌گیرد و برخی دیگر در رسانه‌های دیگر بر اساس موارد دروغ، یا تحریف شده، و یا موضوعات تخیلی حضور دارند.

برخی از فیلم‌های ساخته شده با مفهومات ضدایرانی و تلاشهای دیگر شامل موارد زیر می‌باشند:

- ۳۰۰ (سیصد) نبرد معروف تنگه ترموپیل

- دختر تنها در شب به خانه می‌رود (۲۰۱۴)

فضای فیلم شهر اشباحی را با نام "شهر بد" نشان می‌دهد، مکانی که نماد مرگ و تنهایی است، مردم شهر از وجود یک خون آشام که در کمین آنهاست بی‌خبرند. این فرد خون آشام یک دختر چادری ایرانی است که پدرش "حسین" مردی دائم‌الخمر بوده و به همین دلیل دختر دچار مشکل می‌شود.

- اورشلیم؛ شمارش معکوس (۲۰۱۱)

این فیلم اقتباسی از کتابی با همین نام است و ضد برنامه‌های هسته‌ای ایران است. درباره گروهی از مسلمانان ایرانی موسوم به گروه "هفت شگفت‌انگیز" است که می‌خواهند با بمب‌گذاری در خاک آمریکا، این کشور را نابود کنند.

- فیلم اسکندر سال 2004

- سنگسار ثریا میم ساخته سال 2008

، فیلم «یک شب با پادشاه»، بر اساس داستان «استر مقدس» از کتاب عهد قدیم ساخته شد.

- آرگو

- بدون دخترم هرگز

- خبر تحریف شده خبرگزاری رویترز مبنی بر پرورش زنان تروریست توسط ایران

- تحریف در ترجمه‌های خبری و یا مصاحبه با ایرانی‌ها؛

علل پیگیری استراتژی ایران‌هراسی از سوی رژیم صهیونیستی

افزایش تنش‌های اخیر و جنگ رسانه‌ای و تبلیغاتی رژیم صهیونیستی علیه ایران چه منافع و فوایدی را برای کشورهای اروپایی و غربی داشته و رژیم اسرائیل از آن چه سودی برده است؟ با نگاهی به روند فزاینده تبلیغات رژیم اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران این باور عمومی در مردم ایجاد می‌شود که تنها

دغدغه رژیم اسرائیل برنامه هسته ای ایران است اما تاکنون زوایای پنهانی چنین سیاستی کم و بیش به رشته تحلیل در آمده است. تبلیغات روزافزون رژیم اسرائیل علیه ایران دستاوردهای دیگری را نیز به غیر از نشان دادن حساسیت این رژیم به پیشرفت های هسته ای جمهوری اسلامی ایران برای آنان در برداشته است. برخی از دستاوردهای اتخاذ استراتژی ایران هراسی در راستای منافع و سیاستهای رژیم راست گرای نتانیاهو در داخل این رژیم به شمار رفته و برخی دیگر دارای ابعاد بین المللی است. منافع اسرائیل از پیگیری سیاست و استراتژی ایران هراسی را می توان به شرح ذیل برشمرد:

۱- استراتژی وحشت:

رژیم اسرائیل در منطقه حساس خاورمیانه واقع شده که به دنبال تضعیف کشورهای این منطقه است تا همواره دست برتر را در خاورمیانه بر عهده داشته باشد. این رژیم با استفاده از سلاحهای هسته ای سعی دارد تا از آن به عنوان یک سلاح بازدارنده از حمله کشورهای عربی به خود جلوگیری نماید. استراتژی ایجاد رعب و وحشت در دل همسایگان پایه های اساسی سیاستهای اسرائیل را تشکیل میدهد. زیرا به نظر برخی از مقامات اسرائیل، وحشت باعث بازدارندگی است.

وحشتی که شاید با جنگ ۳۳ روزه حزب الله بر علیه اسرائیل و آغاز بهار عربی از میان بسیاری از مردم کشورهای عربی رخت بر بسته است. عدم عمق استراتژیک اسرائیل باعث گردیده تا این سیاست در دوره های متفاوت حکمرانی راست گرایان و چپ گرایان در رژیم صهیونیستی به طور مستمر پیگیری شود.

۲- فرافکنی اسرائیل و نقض حقوق بین المللی:

افزایش تهدیدات بر علیه ایران به نوعی فرافکنی اسرائیل در قبال اقدامات غیر قانونی این رژیم در ارتباط با نقض قوانین و قواعد بین المللی است. این رژیم با افزایش تبلیغات سعی دارد موضوع روند صلح خاورمیانه را با کارشکنی در حاشیه قرار داده و با ادامه سیاست شهرک سازی و نقض حقوق بشر انتقادهای وارده از سوی جامعه بین المللی را به خود کاهش دهد.

مظلوم نمایی اسرائیل باعث خواهد شد تا علاوه بر ارسال کمکهای مالی و تسلیحاتی توسط برخی متحدین مانند اعطای سخاوتمندانه زیردریایی های آلمانی از بودجه مردم آلمان به این رژیم اقدامات دیگر خود را با توسل به تهدیدات خارجی توجیه و مشروع جلوه دهد. غلو و بزرگ نمایی خطر ایران کمکهای مالی و نظامی بیشماری را به این رژیم سرازیر میکند در حالی که این تهدیدها از سوی ایران نیستند بلکه اسرائیل به منظور مقابله با گسترش تفکر جبهه مقاومت نیاز به حمایت هرچه بیشتر متحدین غربی خود چه از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی دارد.

سیاستی که این رژیم در پی گرفته به گونه ای است که حتی نظر اندیشمندان و بزرگان ادب آلمان مانند "گوتترگراس" را نیز به خود جلب نمود و وی در سروده خود از اتخاذ چنین سیاستی انتقاد و تابوهای حمایت بی دریغ از سیاستهای اسرائیل را در آلمان مورد سوال قرار داد.

۳- فرار از انزوا:

از دیگر زوایای پنهان اتخاذ استراتژی ایجاد رعب و وحشت خروج اسرائیل از انزوا به ویژه پس از کارشکنی در روند صلح خاورمیانه و تحولات بهار عربی است. اسرائیل با توسل به اقداماتی چون افزایش اختلافات نژادی در کشورهای خاورمیانه و تاکید بر اختلافات مذهبی بین شیعیان و اهل تسنن درصدد است تا ضمن همراه نمودن کشورهای عرب حوزه خلیج فارس سیاست ایران هراسی را در میان آنان ترویج داده و بازار فروش سلاح را نیز برای متحدین خود در این منطقه رونق دهد هرچند ممکن است این سلاحها در آینده و در صورت غلبه جبهه مقاومت بر علیه اسرائیل بکار روند.

رژیم اسرائیل دیوارها و حصارهایی را در اطراف مرزهای این خود با لبنان، غزه و مصر ایجاد میکنند که مسلماً به انزوای بیشترین رژیم می انجامد.

۴- افزایش تحریم ها و جلوگیری از رشد و توسعه اقتصادی ایران:

تبلیغات اسرائیل در راستای ایران هراسی و غلو نمودن در مورد تهدید ایران باعث شده تا متحدین اروپایی و آمریکایی بدون در نظر گرفتن منافع ملی خود نسبت به گسترش تحریمها اقدام ورزیده و ایران را از رشد و توسعه اقتصادی باز دارند یعنی همان اقدامی که اسرائیلی ها به منظور آنکه قدرت برتر را در خاورمیانه در اختیار داشته باشند به دنبال آن هستند.

از سوی دیگر اسرائیلی ها به دنبال آن هستند تا با گسترش این تحریمها و تبلیغات، اوضاع داخلی ایران را نیز متشنج کرده و از آن بهره برداری نمایند. هرچند به نظر می رسد تحریمها ایران را متوقف نخواهد ساخت اما ارزشد و توسعه این کشور کاسته خواهد شد و اسرائیل خواهد توانست فرصتی به دست آورده تا خود را برای مقابله با تندبادهای جبهه مقاومت آماده نماید.

۵- کارشکنی در گفتگوهای ۱+۵:

اسرائیل با ادامه تهدیدات خود به دنبال ایجاد منطقه آشوب در خاورمیانه است. این رژیم همچنین از حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات ایران با کشورهای غربی به ویژه آمریکا می هراسد و از لابی های خود در آمریکا و غرب برای کارشکنی در ادامه مذاکرات استفاده کرد.

زیرا حل و فصل مسالمت امیز اختلافات غرب با ایران به معنای رشد و توسعه اقتصادی این کشور و حق برخورداری از انرژی هسته ای صلح آمیز خواهد بود که حداقل مطلوب سیاستمداران راست افراطی اسرائیلی نیست.

۶- پرداخت هزینه ها توسط غرب واروپا:

نکته جالب توجه این است که اسرائیل با در پی گرفتن چنین سیاست هایی بسیاری از هزینه های تحریم ایران را بر دوش متحدان غربی خود گذارده است. اکثر شرکتهای غربی و اروپایی در بحران اقتصادی فعلی علاوه بر تقبل افزایش هزینه های افزایش بهای انرژی مجبورند تا در جستجوی بازارهای دیگر بود و از سوی دیگر هزینه های این رژیم را نیز برای اجرای سیاستهای جنگ طلبانه آنها تقبل نمایند.

۷- انتخابات پارلمانی:

ناتانیاهو برای مقابله با رقبای خود سعی دارد تا با ارائه چهره ای تهاجمی و قدرتمندانه در عرصه سیاست خارجی همچنان زمام قدرت را در اختیار داشته باشد. هرچند که دولت های رژیم اسرائیل همواره ائتلافی بوده اند اما با توجه به وضعیت همسایگان این رژیم و همچنین شکست های وارده بر این دولت توسط حماس و حزب الله؛ اتخاذ سیاست های افراطی دست راستی دیگر نخواهد توانست به کمک آنها شناخته و این رژیم را در معرض خطرات بیشتری قرار خواهد داد.

۸- ترغیب واقناع افکار عمومی:

اقدامات ایران هراسی اسرائیل در داخل این رژیم در راستای انحراف افکار عمومی از کمرنگ شدن مشروعیت این رژیم در صحنه خاورمیانه است. سوق دادن افکار عمومی نسبت به اقدامات نظامی بر علیه ایران دامی است که اسرائیل برای مردم خود نهاده است و هزینه آن را نیز مردم اسرائیل خواهند پرداخت تا بار دیگر مشروعیت این رژیم را برای چند سال دیگر تداوم و افزایش دهند.

۹- تلاش برای تنزیل قدرت منطقه ای ایران:

جمهوری اسلامی ایران هم اکنون به عنوان یک قدرت منطقه ای توسط اندیشمندان غربی مطرح گردیده است. سیاست های رژیم صهیونیستی و برخی از کشورهای عرب هم پیمان آنان در جهت تخریب و ممانعت ایران از رشد و توسعه به منظور ایجاد توازن قوا در منطقه صورت میگیرد.

در حال حاضر کشوری که بتواند در مقام موازنه کننده قدرت در منطقه در مقابل ایران برآید وجود ندارد و سیاست رژیم صهیونیستی و امریکا ایجاد یک "متوازن کننده قدرت" در منطقه است و تا آن زمان به هرمیزانی که از رشد و توسعه اقتصادی ایران کاسته شود زمینه برای ایجاد یک رقیب منطقه ای فراهم

خواهد شد. (سیاست توازن قوا را به خوبی می‌توانیم در شرق آسیا یعنی چین در مقابل ژاپن و هند در مقابل پاکستان و چین مشاهده کنیم.)

نتیجه‌گیری:

مسئله اسلام‌هراسی (Islamophobia) چالشی است که قدمت آن به بیش از هزار سال، یعنی به تاریخ طولانی تعامل جهان غرب و اسلام می‌رسد. واقعیت‌های تاریخی و میدانی روشن می‌سازد که محدود دانستن قدمت اسلام‌هراسی به واقعه 11 سپتامبر و حواشی پس‌از آن، درکی ناقص و نادرست حاصل می‌کند. نتایج تحقیقات گویای این است که اسلام‌هراسی در روز 10 سپتامبر هم مانند روز 12 سپتامبر وجود داشته گرچه قطعاً میزان و گستره‌ی آن متفاوت بوده است (شیرغلامی، 1390: 977).

بیگانه‌هراسی که دارای قدمت طولانی‌تری در فرهنگ غربی می‌باشد، ارتباط تنگاتنگی با مسئله اسلام‌هراسی دارد، به‌گونه‌ای که بیگانه‌هراسی یا اجنبی‌ترسی مقدمه و پیش‌شرط موفقیت در ترویج اسلام‌هراسی به شمار می‌رود. بیگانه‌هراسی که در واژه‌نامه مریام وبستر «ترس و نفرت از غریبه‌ها و خارجی‌ها یا هرچه که غریب و خارجی است» تعریف شده است، از طریق «دیگرسازی» خود را تقویت می‌کند و از آن بهره می‌گیرد تا با ایجاد «دیگری»، هویت «ما» را تشکیل و به آن تشخیص بخشد (مجیدی و صادقی، 1393: 107).

پس از فروپاشی شوروی، فرآیند دیگرسازی و سیاست «در جستجوی دشمن» در غرب به‌شدت با بحران مواجه شد و نیاز به طراحی دشمن جدیدی برای آن، شدیداً احساس می‌شد (مجیدی و صادقی، 1393: 107). بدین ترتیب سابقه‌ی دشمنی جهان غرب با اسلام در جنگ‌های صلیبی به یاری آنان آمد و کمک کرد تا به اسلام به‌عنوان یک فرهنگ بیگانه، غیرخودی، اجنبی و غریب نگاه شود.

ماجرای شارلی ابدو (2015) و تکرار چاپ کاریکاتور اهانت‌آمیز به پیامبر اسلام (2020)، نشان‌دهنده‌ی کهنه نشدن اهمیت این مسئله‌ی تاریخی می‌باشد. اسلام‌هراسی در غرب به‌طور جدی یکی از معضلات امروز است که منجر به ایجاد فضای بی‌اعتمادی میان جهان اسلام و غرب شده و حیات جوامع مسلمان ساکن غرب را دشوار ساخته است.

گروه‌های ذی نفوذ و لابی اسرائیل

یکی دیگر از منابع اصلی تشدید و گسترش ایران‌هراسی در آمریکا، اروپا و برخی کشورهای هدف، وجود گروه‌های ذی نفوذ و لابی اسرائیلی هستند که همواره تلاش نموده‌اند افکار عمومی و ذهن‌نخبگان، سیاستمداران و تصمیم‌گیرندگان غربی را نسبت به ایران تخریب و چهره این کشور را مشوش نشان دهند.

سیاست های ایران هراسی، ائتلافی بین غرب، عرب ها و اسرائیل علیه ایران به وجود آورده است و از راهکارهای سخت و نرم در راه بازدارندگی و مهار ایران استفاده کرده است. در راستای تحقق موازنه سخت، تحرکات نظامی عمدتاً به شکل مانورهای نظامی در منطقه و علیه ایران برگزار شده است. آمریکا وارد جنگ در همسایگی ایران شد که از پیامدهای آن تنگ تر شدن حلقه محاصره ایران است. بحث حمله اسرائیل به ایران و تکرار پیوسته این سخن که «گزینه نظامی همچنان روی میز قرار دارد» در همین راستا قابل تفسیر است. تحریم ها و محدودیتهای سیاسی به عنوان شاخصه های فشار علیه ایران در حد وسیعی به کار گرفته شده است و ایالات متحده آمریکا و اروپایی ها و همچنین اسرائیل چه بطور مستقیم و چه بوسیله لابی صهیونیستی و اعراب در این زمینه ایفای نقش کرده اند...

می توان گفت عکس العمل تند و همراه با فشار غرب، به ویژه آمریکا علیه ایران تلاشی برای جلوگیری از تسلط ایران بر خاورمیانه و کسب هژمونی در این منطقه دانست. از طرفی دیگر ایران نیز به شدت میکوشد تا شکاف قدرت خود با همسایگانش را به حداکثر برساند تا به جایی برسد که در خاورمیانه از ناحیه هیچ دولتی احساس تهدید نکند؛ به عبارت دیگر ایران تلاش دارد تا در مقابل سیاستهای غرب از جمله تحریکات آمریکا و اتحادیه اروپا مقاومت کند. آنها میترسند قدرت تأثیرگذاری ایران بر روی همسایگانش افزایش یابد و نهایتاً ایران پر قدرت در صدد برآید تا ایالات متحده آمریکا را از خاورمیانه بیرون کند. براساس این تفکر است که آمریکا شدیداً به بازدارندگی قدرت ایران پرداخته است (سیمبر، 1389:119 - 118). در قرن معاصر و به ویژه طی چند دهه اخیر به نظر می رسد که عدم کارایی و پایان نظام لیبرال دموکراسی و عدم جایگزینی مناسب و همسو با نظام استکبار و سرمایه داری، باعث هراس از توسعه اسلام به عنوان ایدئولوژی برتر و همچنین هراس از ایران به عنوان مدعی اسلام انقلابی در منطقه و جهان گردیده است.

کتاب نامه:

1. ایزدی، پیروز. ایران هراسی در غرب: علل، اهداف و انگیزه ها، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۹۵
2. علیرضا ازغندی، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تهران، سمت، 1383
3. زبینگو برژینسکی، اسرار سقوط شاه و گروگانگیری، ترجمه، حمید احمدی، تهران، انتشارات

- جامی
4. امام خمینی و حکومت اسلامی (پیشینه و دلایل ولایت فقیه)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1378.
 5. نورمحمدی، مرتضی، ابعاد فرهنگی ایران‌هراسی در کشورهای حوزه خلیج فارس، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، 1394.
 6. اسلام‌هراسی: نگاه به مسلمانان به مثابه دشمن، پیتر گاتشاک و گابریل گرینبرگ؛ ترجمه حسین علیزاده، تهران، سروش، 1393.
 7. اسلام‌هراسی و اسلام ستیزی در آلمان [گزارش]. بررسی رویدادهای دهه 2001-2010 و چالش‌های مسلمانان مقیم آلمان بخش دوم: فرصت‌ها، محسن آذر مکان، برلین: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، معاونت امور بین‌الملل، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، 1390.
 8. الگوی فرهنگی مناسب برای مقابله با ایران‌هراسی بر اساس سند چشم‌انداز 1404/سیدمحمد کاظم سجادیپور. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، 1395.
 9. هگایی رام، منطق نگرانی اسرائیل، ترجمه‌ی فریدون مجلسی، تهران، مروارید، 1391.
 10. سیمبر، رضا (1389)، اسلام‌گرایی در نظام بین‌الملل: رهیافت‌ها و رویکردها، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
 11. شریعتی‌نیا، محسن (1389) ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ششم
 12. نرگسی علی پور، زهرا (1393). پایان نامه کارشناسی ارشد، "اندیشه ایران‌هراسی و بازتولید آن در سیاست خارجی امریکا در دوران ریاست جمهوری اوباما"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
 13. کچویان، حسین (1391) انقلاب اسلامی و انفتاح تاریخ، تهران، انتشارات سوره مهر
 14. ادورد، سعید (1383) شرق شناسی، ترجمه عبدالکریم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی
 15. فدراسیون بین‌المللی حقوق هلسینکی، (1388)، "تبعیض و ناشکیبایی علیه مسلمانان در اتحادیه اروپا بعد از 11 سپتامبر"، ترجمه علی مرشدی زاد، ناشر پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات
 16. سردار، ضیال‌الدین، (1383) شرق شناسی، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

17. پریشان، ذوالفقار، مقاله "چرایی اسلام‌هراسی، انقلاب‌ستیزی، ایران‌هراسی" در سایت <https://basirat.ir/fa/news>
18. شیرغلامی، خلیلی (1390)؛ «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی: ده سال پس از حادثه 11 سپتامبر»، سیاست خارجی، شماره پیاپی 99: زمستان.
19. خرمشاهی، بهاء‌الدین (1372) دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران، نشر مشرق
20. دسوقی، محمود (1376) سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، تهران، نشر هزارن
21. مرکز مطالعات آلمان و اروپا، <http://irdiplomacy.ir>
22. International Helsinki Federation for Human Rights (IHF).OP. cit
23. bxscience.edu › auto › 2015/12/17
24. Mersheimer, Anarchy and the struggle for power. In: The tragedy of great power politics. New York and London: W W Norton & Company. pp. 29-54
25. The White Revolution and Iran's independent national policy
26. <http://www.chashenry.com/samples/HumintPaper.pdf> "MISSING: The Human Element". Retrieved 25 2012
27. Hunt, Capt. G. H. and George Townsend. 1858. Outram & Havelock's Persian Campaign. London: G. Routledge & Co.